

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

المان - شهرک زیزن

۲۱ مارچ ۲۰۱۴

نوروز و شترجنگی

در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، در روز نوروز که در صحن مسجد مزار حضرت علی جنده (جهنده) بالا میشود، در دشت شادیان در ضمن بزکشی و تفریحات دیگر شترجنگی نیز صورت میگیرد. قبل ازین که شترجنگی را توضیح نمایم، میخواهم در باره خود شتر، این حیوان زحمتکش و کینه توز، چند سطری بنویسم.

اشتر که از سالیان بسیار دور به خدمت انسان درآمده و وظیفه مشکل و پرزحمت نقل و انتقال را به دوش دارد، محل بود و باش و پرورش اصلیش دشتهای ریگی و بیابانهای خارزار میباشد. چنانچه گفته شده:

« حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک بیچاره خار میخورد و بار میبرد.»

در یکی از اشعار فولکلوریک زیر عنوان «اشتر بچه ماند در بلندی» تمام اعضای وجود شتر یکایک توصیف گردیده که اشتر زیبایی را در نظر مجسم میسازد. همچنان علامه اقبال لاهوری در منظومه ای خطاب به شتر میگوید:

«تیزترک گام زن منزل ما دور نیست!!!»

گرچه این منظومه علامه اقبال را جنبه سیاسی داده اند، اما ظاهراً از اول تا آخر در وصف شتر سروده شده. ما وقتی کودکانی به سنین هشت و ده ساله بودیم، وقتی قطار شتر از نظر ما عبور میکرد، میدویدیم و میخواندیم: «شتر شتر باغ دی لاله لاله چراغ دی» که معنای آنرا الی اکنون هم نمیفهم.

در باره این حیوان پاپیهن درازگزدن از نگاه بیالوژی همینقدر میدانم که از جمله حیوانات پستاندار است و در کویان و یا کوهانی که در پشت خود دارد، مواد چربی ذخیره مینماید که در

زمان گرسنگی طرف استفاده اش قرار میگیرد و در درون بطن خود کپسول بزرگی برای ذخیره کردن آب دارد. شترها دارای رنگهای سرخ تیره مایل به سیاهی، سرخ روشن و به رنگ سفید نیز میباشند و شتر دوکوهانه نیز وجود دارد. محل پرورش اصلی شتر دشتها و واحه های صحرائی ست و چون کف پای آن پهن و هموار است حرکت شان بر روی ریگ سهل تر از دیگر حیوانات است و این یکی از قوانین طبیعت است که رنگ جلد و ساختمان فیزیکی حیوانات با محیطی که زیست دارند، به مرور زمان مطابقت مینماید. بناءً حرکت اشتر با پاهای پهن بر روی ریگ متحرک بیابان سهلتر است و او لقب سفینه الصحرا را کسب کرده است. از شتر در شرق و ممالک عربی استفاده اعظمی میشود، و از یک نوع آن که حرکت سریع دارد در سواری مانند اسب کار گرفته میشود. از گوشت، شیر و حتی ادرار آن در دشتهای بی آب و در صورت ضرورت استفاده میشود. وقتی دهن شتر بعد از مدت چند شبانه روز به آب برسد به طور یکدم چندین لیتر آب میخورد و چندین لیتر دیگر برای روز مبادا ذخیره مینماید. استفاده از شیر شتر از قدیم رائج بود، اما درین اواخر با در نظر داشت این که شیر شتر چربی کمتر و غذائیت بیشتر دارد، استفاده از آن گسترده تر و وسیعتر شده و تأسیسات بزرگ تولید شیر شتر بناء یافته که در آینده نزدیکی شیر شتر در مغازه های اروپا جهت استفاده مشتریان قرار خواهد گرفت. در غرب اشتران در باغهای وحش با آسودگی بسر میبرند و یا در سرکسها این حیوانات آرام را به اجرای نمایش وادار میسازند. در عربستان شتردوانی به شکل مسابقه رواج دارد که توسط کودکان صغیر به سن ۱۰ الی ۱۲ ساله صورت میگیرد. این اطفال توسط شیوخ یا خریده میشوند و یا اختطاف میگردند و مربیان مخصوص دارند، که به آنها دواندن شتر را می آموزند. اینها طور محبوس نگهداری میشوند. رژیم غذایی خاص دارند که وزنشان از حد معین تجاوز نکند، بعضیها از استفاده جنسی با این اطفال نیز بی مبل نیستند.

در مملکت عزیز ما شتر در همه جا وجود دارد. در اوقات گذشته زیادتیر برای باربری از آن استفاده میشد و با به میان آمدن وسائط نقلیه موتوری، اکنون کمتر از آن استفاده میشود. اما اهمیت شتر مانند سایر حیوانات هنوز پابرجای است و در سمت شمال مملکت بیشتر از آن نگهداری و استفاده میشود. در سمت شمال هر زمیندار و زارع دارای چهار الی هشت و یا بیشتر اشتر هستند. از اشتران در قلبه کردن زمین، ماله کردن خرمن، دوران دادن و چرخ دادن آرهد برای آبیاری و غیره نیز کار گرفته میشود. برای اشتران شترخانه های وسیع سرپوشیده دارند. در ایام زمستان که ایام استراحت اشتران است، در این شترخانه ها، از انبار خاری که برایشان جمع آوری شده، میخورند و نوشخوار میکنند. گاه هم کنجاره و یا پنبه دانه به آنها داده میشود. اما عزت شتران بیشتر در ایام زمستان و چله سرما؛ یعنی برج جدی و دلو میباشد که

شترهای نر آنانی که در حرکت کاروانی سرقطار میباشند، مست میشوند. مستی شتر نسبت به هر حیوان دیگر سرشارتر و طولانیتر است. درین ایام شتر بکلی عوض میشود و تغییر مییابد. بایها برای شتر مست پرستار علیحده تعیین میکنند و شتر هر بای به نامش شناخته میشود و یا به عبارت دیگر، اشتر نام و شهرت بای را بلند میبرد. برای شتران مست پالان گلدوزی و آئینه کاری مهیا میدارند و افسار گلدوزی به رنگهای مختلف در پوزش مینندند. بر علاوه به همین قماش و از همین نوع دوختها چیزی در دنب شتر مینندند و سر دیگر آن را به یک گوشه پالان بسته میکنند، که حرکت دنب شتر را کنترل میکند، زیرا شتر مست هر دو پای عقبی خود را از هم دور و به اصطلاح چاک نگه میدارد و با دم خود ضربات شدید به اشکم خود میزند که امکان معیوب شدنش موجود است. برای اینکه شتران مست هر بای را مردم بشناسد پرستاران اشتران را در محلات عمومی با خود می آورند و روز هائی که در بعضی شهرها روز بازار گفته میشود و ازدحام زیاد میباشد، پرستاران اشتران مست را با خود می آورند. و در یک محل مزدحم دو پای پیش آنها را با زنجیر ضخیم مینندند و با گلمیخهای قوی در زمین میخ میکنند. شتر گردن را بلند می افرازد و پاهای عقب را از هم دور و چاک ایستاده میشود و با دمب پهن و سنگین که نوک آخر آن در پالان اتصال دارد، مسلسل و مرتب در خلای بین دو پای خود ضربه میزند و در عین زمان چیزی بشکل روده مانند و به رنگ سرخ با صدای غرش از دهن شتر می برآید و پوقانه میشود و یک نوع قف سفید از دهن آن باد میشود. درین حالت که این اشتران جسماً نیز نسبت به دیگران بزرگتر و قویتر اند با گردن برافراشته منظره ای را تشکیل میدهند، که یک مستی واقعی را متجلی میسازد و دیده از دیدن آن سیر نمیشود.

جنگ اشتران :

چنانچه گفته شد در نوروز، وقتی که جنده در جوار مرقد حضرت علی برافراشته شد، جمعیت به جانب دشت شادیان که هوای خوش و باد ملایم دارد، روان میشود و در آنجا سپورت تفریحی عنعنوی بزکشی اجرا میشود و بعد از بزکشی دو جوره، سه جوره و حتی چهار جوره شتر به جنگ انداخته میشوند. بعد ازین که دو اشتر جنگی مانند دو پهلوان جوره شدند و به جنگ شان موافقت طرفین حاصل شد. مربیان دهن شتران را با رشته های محکم که مخصوص این کار است مینندند و پالان را از پشت شتر میبردارند. آن گاه هر دو شتر را مقابل هم قرار میدهند، چون درین ایام که شروع بهار است مستی شتر که از زمستان شروع شده، کم میشود و شتر از اوج مستی فروکش میکند. بعضی از اشتران بزودی جنگ نمیکند. و آرام به مقابل هم می ایستند، اما انسانها که از جنگ انداختن هر حیوان، بشمول خودشان، حظ میبرند با خمچه تر به سر و روی شتر میزنند و اشتران را عصبی میسازند. آنگاه اشتران به جان همدیگر می افتند.

فکر میشود که ازین ترفند و یا چال عصبی ساختن در سیاست هم استفاده میشود و اشخاص مغرض طرفین را چنان عصبی میسازند، که خواهی نخواهی به جان هم می افتند و مطلوب خود را برآورده میسازند.

شتران مانند دو پهلوان مصاف میدهند، گردن به گردن میشوند و شانه هایشان بهم میچسبند و اولین زور آزمائی را تجربه میکنند. بعضاً یکی از آنها دو پای قدامی دیگر را با گردن خود محکم میگیرد و فشار می آورد و یا مثل پهلوانان ورزیده کدام چالی دیگر را به کار میبرد و حریف خود را میخواباند. چنانچه یک مرتبه دیده میشود، که شتر کوهپیکری با همه وزن و سنگینی که دارد، با صدای مهیب بر زمین میخورد و طرف مقابلش که بر او غالب آمده، خود را بالایش می اندازد و او را با تمام وزن بزیر سینه خود فشار میدهد. شتر مغلوب به ستوه می آید و راه و طریق فرار جست و جو میکند. همین که توانست از زیر فشار حریف غالب خود رهائی یابد، بی درنگ خود را از آن تنگنا میکشد و پا به فرار میگذارد. گریز و فرار شتر مغلوب بسیار تماشائی ست. او چنان بسرعت میدود که با اسپان تیز گام او را تعقیب میکنند و به مشکل باز میگردانند. شاعر محترمی برای حفظ حیثیت شتر شعری سروده که درینجا تکرار میکنم:

یکی کرد روزی ز اشتر سؤال که ای آهنین پیکر خوش خصال
ترا کشتی دشت خوانند از آن که داری تحمل به بار گران
برندت به صحرا و کوه و کمر کشندت به هر وادی پرخطر
نمانند یک لحظه ات بی مهار به خوردت دهند جای کنجاره خار
بگو با چنین خصلت مردمی به دل شکوه داری تو از آدمی؟
بگفتا ندارم شکایت، از آن که باارم کنند بیشتر از توان
برآرند از روزگوارم دمار به خوردم دهند جای کنجاره خار
ولی شکوه دارم از آن بی هنر که بندد مهارم به دنبال خر

از آنست بر من هزاران جفا

که خر پیش باشد و من در قفا

درین منظومه که حرکت کاروانی شترها به شکلی ست که در جلو یک خرسوار است که او مهار اولین شتر قطار را بدست دارد و در عقب آن پنج الی ده شتر دیگر کشیده میشود، بکلی صحیح ترسیم گردیده و همیشه شتر بدنبال خر روان است. اما علت آن چه میباشد؟ سبب واقعی آن اینست که اسپ اشتر را خوش ندارد، تا در جلو کاروان شتر حرکت کند و از بوی شتر نفرت دارد. در حالی که ساربانان در سفرهای دور زمستانی مجبور میشوند، شب سرد زمستانی را در

یک توقفگاه به منزل نرسیده در پهلوی اشتر چوک شده، حفره ای کوچکی بکنند و در آنجا در کنار شتر بخوابند تا با حرارت وجود شتر از سردی در امان باشند. خاصیت دیگر شتر اینست که هرگاه در ایام مستی کسی او را با چیزی بزند، شتر کینه میگیرد و با آن شخص شدیداً دشمن میشود. من درینجا دو واقعه دشمنی شتر را که سالها قبل شنیده ام بیان میدارم :

اول : امیر عبدالرحمان خان در کتاب تاج التواریخ که زندگی شخصی خود اوست مینویسد: زمانی که از ولایت قطغن با یک تعداد اشخاص پیاده و سواره جانب کابل در حرکت بودیم، در یک قسمت از راه من بغرض رفع حاجت به یک گوشه و کناره دور خوردم. و دیگران فاصله ای کمی دورتر منتظر ماندند. در همین اثناء دفعتاً متوجه شدم که شتری غضب آلود عفو کنان جانب من می آید و قصد حمله به من دارد. من در حالی که چنین چیزی را انتظار نداشتیم، خوفناک و هراسان شدم و تنها چاره ای که به فکرم رسید گریختن و فرار بود. که آنهم هرگاه به یک سمت مستقیم فرار میکردم، شتر میتوانست مرا تعقیب و آزار خود را برساند. بناءً به یک کنده سنگ بزرگ و بلند که در یک قسمت این مکان افتاده بود متوسل شدم و با تمام سرعتی که در توانم بود به دویدن در دوردور این کتله بزرگ سنگ شروع کردم. من در پیش و شتر در عقب میدویدیم و هر لحظه امکان این میرفت که شتر از عقب به من حمله کند. و متوجه شدم که درین دوش دورانی ممکن است توان خود را از دست بدهم و در چنگ شتر بیفتم. در صدد چاره دیگر شدم که توجهم را یک پارچه سنگ سخت به بزرگی یک خربوزه جلب کرد که پیش پایم افتاده بود. در دوره بعدی بسرعت آن سنگ را برداشتم و در مقابل شتر دیوانه خشمگین ایستاده شدم و تا میخواست بمن حمله کند، چنان با قوت با آن سنگ در الاشه اش ضربه وارد کردم که دور خورد و ارتعاش کنان به یک بغل افتاد. به جمعیت همراهان خود را رسانیدم و آنانی را که مسؤول حفاظتم بودند و باید از فاصله کوتاهتر مراقب احوال من میبودند، مجازات کردم.

دوم : دو برادر شترکار بودند که در حوالی شهر خان آباد مسکن گزین بودند و با قطار اشترانی که در اختیار داشتند امرار حیات میکردند. در یکی از روزها قصد داشتند محموله هائی را با قطار شتر از خان آباد به بغلان حمل نمایند. برادر بزرگ متوجه شد که یکی از شترها با نظری به برادر کوچک میبیند که غیر از دیگر روزهاست. او چون تجربه داشت فهمید که شتر بنا بر کدام علتی با برادرش کینه برداشته است. بدین جهت برادر کوچک را از همراهیش درین سفر ممانعت کرد و گفت فکر میکنم که این شتر با تو کینه گرفته، بهتر است در جایگاهت باشی و خودش تنها با اشتران به سفر پرداخت و جانب بغلان حرکت کرد. و شبانگاه به بغلان رسیدند. و طوری که در کارهای خود بلد بود این اشترکار سابقه دار همه کارها را سر برآورد و اشترها

را در جاهایشان خواباند. مخصوصاً اشتری را که نسبت به برادرش مظنون بود، خوب بسته کرد و به خواب رفت. فردا صبح که از خواب برخاست، اولین کاری که کرد جانب اشتر مظنون شتافت دید که جای شتر عوض شده و ریسمانهائی که با آن بسته شده بود پاره شده و چشمان شتر سرخ و حالتش عادی نیست. بزودی فهمید که این شتر کدام بلائی را بسر برادرش آورده. اسپ خود را سوار شد و دوباره بطرف مسکن خود جانب خان آباد شتافت. همین که نزدیک شد، دید همه مردم جمع هستند و صدای گریه و زاری بلند است. اشتر شبانه آمده بود و غزذیی را که آن جوان در آن خواب بود از جا کنده و او را در زیر سینه خود به حدی فشرد، که جان داد. و واپس به بغلان رفته و در جای خود نشست است. تمام قریه ازین واقعه در غم و سوگ نشستند. آن شتر جانی را کشتند و خبر این واقعه به هر جا انتشار یافت، تا جایی که من امروز بعد مرور سالها به صفت یک نمونه از کینه توزی اشتر درینجا یاد آوری نمودم.